آغاز نبوت و چگونگى نزول قرآن

حسن رهبری

چکیده: در رابطه با آغاز نبوت و چگونگى نزول قرآن بر پیامبر اکرم(ص) دیدگاه هاى متعددى وجود دارد 1ـ آغاز نبوت و نزول قرآن ماه رمضان است. 2ـ آغاز نبوت با نزول وحى قرآنى نبوده است. 3ـ آغاز نبوت و نزول چند آیه در ماه رجب بوده است اما این نزول به معناى نزول قرآن نیست. 4ـ پیامبر دو بعثت داشته است یکى در ماه رجب بدون وحى قرآنى و دیگر همراه با دعوت عمومى و نزول قرآن در ماه رمضان. 5ـ قرآن دو گونه نزول داشته است: دفعى و تدریجى. دفعى آن در شب قدر و تدیجى آن با آغاز بعثت در ماه رجب بوده است. 6ـ قرآن تنها نزول تدریجى داشته و آغاز نبوت یا در ماه رمضان با نزول آیات و یا در ماه رجب بدون وحى قرآنى بوده است. این نوشتار نخست به تحلیل و بررسى دیدگاه هاى یاد شده همراه با دلایل آنها مى پردازد سپس دیدگاه اخیر را انتخاب مى کند و در ضمن از برخى نظریات نادر در باب نزول قرآن و آغاز نبوت نیز یاد مى کند.

کلمه های کلیدی:

• قرآن • نبوت • بعثت • نزول قرآن • نزول تدریجى • نزول دفعى • ماه رمضان • ماه رجب

زمان و چگونگى نزول

در حلقه‏هاى تدریس علوم قرآنى، براى نسلى که پس از دوران رسالت نبوى‏صلى الله علیه وآله وسلم جایگزین اصحاب و تابعین شدند، تا به امروز، همواره این سؤال مطرح بوده، که نزول قرآن چه زمانى و چگونه اتفاق افتاده است؟ آیا سرآغاز وحى، روز مبعث، در ماه رجب بوده است، یا شب قدر در ماه مبارک رمضان؟ خداوند متعال، زمان نزول قرآن را شب قدر معرفى مى‏کند. روایاتى، به ابتداى وحى و نزول نخستین آیات قرآنى در روز بعثت اشاره دارد. این تعارض چیست و از کجا ناشى مى‏شود؟ برخى از مفسّران قرآن که در جهت حل این تعارض بر آمده‏اند، دیدگاه‏هایى را به شرح زیر ابراز داشته‏اند: 1 - بعثت و ابتداى نزول قرآن، هر دو در ماه مبارک رمضان اتفاق افتاده است. 2 - آغاز بعثت نبوى، در قالب وحى قرآنى نبوده است. 3 - پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم در ماه رجب مبعوث گردیده، و نخستین آیات قرآنى هم در همان روز فرود آمده است؛ امّا نزول چند آیه در مقام بعثت، به مفهوم نزول قرآن نیست. 4 - پیامبر دو بعثت داشته است: بعثت اول، در ماه رجب و بدون وحى قرآنى؛ و بعثت دوم، توأم با دستور دعوت عمومى و نزول آیاتى از قرآن، در شب قدر ماه مبارک رمضان. 5 - قرآن دو نوع نزول داشته است: «دفعى» و «تدریجى». دفعى آن در شب قدر، و تدریجى آن در مناسبت‏هاى مختلف و در روز بعثت پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم - قبل از نزول دفعى - روى داده است. 6 - قرآن، جز نزول تدریجى، نزول دیگرى نداشته است. بعثت پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم، یا در ماه مبارک رمضان، با آیاتى از قرآن بوده و یا در ماه رجب، بدون وحى قرآنى انجام گرفته است. اینک مرورى بر دلایل دیدگاه‏ها و نقد و بررسى آنها داریم.

دلایل دیدگاه نخست

باور کنندگان به این دیدگاه، به روایاتى از ائمه اطهارعلیهم السلام و سخن مورخانى که در زیر مى‏آید، استناد مى‏کنند: 1 - امام محمد باقرعلیه السلام مى‏فرماید: «کان ابتداء الوحى الى رسول اللَّه یوم الاثنین لسبع عشرة خلّت من رمضان»1 «سرآغاز وحى به رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم، در روز دوشنبه هفدهم ماه رمضان بوده است». 2 - همان حضرت در بیان دیگرى مى‏فرماید: «روز دوشنبه هفدهم ماه رمضان در کوه حرا، فرشته‏اى بر رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم که در آن روز چهل ساله بود، نازل شد؛ و فرشته‏اى که وحى بر وى آورد، جبرئیل بود».2 3 - فضل بن شاذان، از حضرت امام رضاعلیه السلام نقل مى‏کند: «فلم جعل الصوم فى شهر رمضان خاصة دون سایر الشهور؟ قیل: لأن شهر رمضان هو الشهر الذى أنزل اللَّه فیه القرآن و فیه فرّق بین الحق و الباطل کما قال اللَّه عزوّجلّ: «شهر رمضان الذى أنزل فیه القرآن هدىً للنّاس و بیّنات من الهدى و الفرقان» (بقره /185) و فیه نبّى‏ء محمداًصلى الله علیه وآله وسلم ...»3 «چرا روزه واجب تنها به ماه رمضان اختصاص دارد؟ فرمود: براى اینکه ماه رمضان، ماهى است که در آن قرآن نازل شده و در آن، میان حق و باطل تمییز داده شده است؛ آن گونه که خدا مى‏فرماید: «ماه رمضان، ماهى که در آن قرآن براى راهنمایى مردم و نشانه‏هاى هدایت و فرق میان حق و باطل، نازل شده است»؛ و در آن ماه، حضرت محمدصلى الله علیه وآله وسلم به پیامبرى مبعوث شده است». 4 - یعقوبى مى‏نویسد: «هنگامى رسول خدا مبعوث شد که چهل سال تمام از عمر او سپرى گشت و بعثت آن بزرگوار در ماه ربیع الاول و به قولى در رمضان، و از ماه‏هاى عجم در شباط بود».4 «جبرئیل در شب شنبه و یکشنبه نزد او آمد و در روز دوشنبه و به قول بعضى در روز پنجشنبه، دستور رسالت بر او آشکار گشت؛ و به قول کسى که آن را از جعفر بن محمّدعلیه السلام روایت کرده است، روز جمعه ده روز به آخر رمضان بوده است و براى همین است که خدا جمعه را عید مسلمانان قرار داد.»5 5 - ابن اسحاق مى‏نویسد: «نزول قرآن بر رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم در ماه رمضان آغاز شد؛ آنگونه که در آیات قرآن بدان صراحت دارد...؛ و آن روز مصادف با روز بدر [17 ماه رمضان[ بود.»6 6 - از براء بن عازب، روایت است که: «خداوند هنگامى که محمّدصلى الله علیه وآله وسلم را مبعوث فرمود، چهل سال و یک روز از عمر او گذشته بود. جبرئیل، نخست در شب‏هاى شنبه و یکشنبه براى او ظاهر شد، و سپس روز دوشنبه - هفده شب از رمضان گذشته - در غار حرا رسالت او را تبلیغ کرد؛ و غار حرا نخستین جایى است که قرآن نازل شده است».7 7 - از عبداللَّه بن زبیر و دیگران هم روایت شده است که رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم معمولاً در هر سال یک ماه در غار حرا به عبادت مى‏پرداخت؛ و هر کس از بینوایان را که به پیش او مى‏آمد، خوراک مى‏داد؛ پس از تمام شدن آن یک ماه معمولاً همواره پیش از آنکه به خانه‏اى خود برود، به کنار کعبه مى‏آمد، و هفت دور یا بیشتر طواف مى‏فرمود؛ و سپس به خانه‏اى خود مى‏رفت. در آن سال که خداوند اراده فرمود او را به رسالت، گرامى بدارد، ماه رمضان، آن حضرت براى عبادت به حرا رفت و همسرش هم همراه او بود. چون شبى که خداى، او را به رسالت گرامى داشت، و بر بندگان مرحمت فرمود، فرا رسید، جبرئیل به فرمان خدا بر آن حضرت نازل شد. رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم خود چنین مى‏فرماید: «در حالى که من در جامه‏اى رنگین دیبا که بر آن چیزهایى نوشته بود خفته بودم، جبرئیل پیش من آمد و گفت: «بخوان»؛ گفتم چه بخوانم؟ او مرا چنان فشارى داد که پنداشتم مرگ مرا در ربود؛ سپس مرا رها کرد و دوباره گرفت: «بخوان»؛ گفتم آخر چه چیز بخوانم؟ دوباره مرا چنان فشرد که پنداشتم مرگ است و رهایم کرد؛ و باز گفت «بخوان»؛ گفتم آخر چه چیز بخوانم؟ و این سخن را براى این مى‏گفتم که مبادا باز به همان حال برگردم و او شروع به فشردن من کند. آنگاه گفت: «بخوان به نام پروردگارت که آفریده است؛ آدمى را از خون بسته آفرید؛ بخوان و پروردگار تو گرامى‏ترین است؛ آنکه نگارش را با قلم بیاموخت، و بیاموخت آدمى را آنچه را که نمى‏دانست»8 رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم مى‏فرمود: آنها را خواندم و او از پیش من رفت و من از خواب بیدار شدم در حالى که گویى بر قلب من کتابى نوشته شده بود؛...»9

دلایل دیدگاه دوم

جعفر سبحانى در توضیح این دیدگاه چنین مى‏نویسد: «از آنجا که نفس انسانى در نخستین مرتبه، توانایى تحمّل وحى را ندارد، بلکه باید تحمّل آن تدریجى و به طور جسته جسته انجام بگیرد، بنابراین باید گفت: در روز بعثت (روز بیست و هفتم) تا مدّتى پس از آن، آن حضرت فقط نداى آسمانى را مبنى بر اینکه او رسول و فرستاده خدا است مى‏شنید؛ و هیچگاه در چنین روزى آیه‏اى نازل نشده؛ سپس پس از مدّتى در ماه رمضان نزول تدریجى شروع شده است. روایاتى داریم که جریان روز بعثت را با شنیدن نداى غیبى تمام کرده و سخنى از نزول قرآن و یا آیات به میان نیاورده است؛ بلکه موضوع را چنین تشریح مى‏نماید که در آن روز، پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم فرشته‏اى را دید که به او مى‏گوید: «یا محمّد انّک لرسول اللَّه»، و در برخى از روایات فقط شنیدن ندا نقل شده و سخن از رؤیت به میان نیامده است.»10

دلایل دیدگاه سوّم

این دیدگاه که در میان عالمان شیعه از شهرت زیادى برخوردار مى‏باشد، مبناى استدلال خود را روایت زیر قرار داده است: 1 - امام صادق‏علیه السلام به حسن بن راشد فرمود: «... لا تدع صیام یومِ سبعٍ و عشرین من رجب فإنّه هو الیوم الّذى نزلت فیه النّبوّة على محمّدٍ صلى الله علیه وآله وسلم و ثوابه مثل ستّین شهراً لکم»11. «روزه 27 ماه رجب را از دست مده؛ زیرا آن روزى است که پیامبرى حضرت محمّدصلى الله علیه وآله وسلم ابلاغ شده است، و ثواب شصت ماه روزه را دارد». 2 - آن حضرت ضمن حدیث مرفوعى مى‏فرماید: «یوم سبعة و عشرین من رجب نبّى‏ء فیه رسول اللَّه‏صلى الله علیه وآله وسلم...»12 «در 27 ماه رجب، رسول اللَّه صلى الله علیه وآله وسلم به مقام پیامبرى رسید». 3 - امام رضاعلیه السلام هم در حدیث مرفوعى چنین مى‏فرماید: «قال بعث اللَّه محمّداًصلى الله علیه وآله وسلم رحمةً للعالمین فى سبع و عشرین من رجب، فمن صام ذلک الیوم کتب اللَّه له صیام ستّین شهراً»13. «خداوند پیامبر اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم را در 27 ماه رجب مبعوث کرده است. از این رو کسى که آن روز را روزه بگیرد، خداوند متعال روزه شصت ماه را براى او مى‏نویسد». 4 - عن أبى جعفر محمّد بن علّى الرضاعلیه السلام: «أنّه قال: إنّ فى رجب لیلة خیرٌ ممّا طلعت علیه الشّمس و هى لیلةُ سبعٍ و عشرین من رجب فیها نُبّى‏ءَ رسولُ اللَّه‏صلى الله علیه وآله وسلم فى صبیحتها و إنّ للعامل فیها من شیعتنا أجر عمل ستّین سنة».14 «امام جوادعلیه السلام فرموده است: در ماه رجب شبى است که بهتر است از آنچه آفتاب بر آن بتابد؛ و آن شب بیست و هفتم ماه رجب است. در آن شب رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم به پیامبرى برگزیده شد. براى عبادت کنندگان در آن از شیعیان ما، پاداش شصت ساله وجود دارد.»

نقد دیدگاه سوّم

چنانکه دیدیم مستندات این دیدگاه، بیانگر آن است که روز بعثت پیامبر گرامى اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم، روز بیست و هفتم ماه رجب بوده است. حال اگر این دیدگاه را - بدون توجه به روایات معارض - پذیرفته باشیم، این سؤال به ذهن تداعى خواهد کرد که: آیا در روایات مذکور شاهدى بر نزول قرآن در روز بیست و هفتم رجب وجود دارد یا نه؟ در نگاهى مجدّد خواهیم یافت که در آنها هرگز چنین سخنى قابل دریافت و مشاهده نیست؛ بلکه روایات تنها گویاى آن هستند که پیامبر اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم در 27 رجب به پیامبرى مبعوث شده است. بنابراین مى‏توان نتیجه گرفت که این دیدگاه، پرورش ذهنى عالمانى در زمان گذشته بوده است که سینه به سینه در فرهنگ دینى و حوزوى شیعیان نفوذ پیدا کرده و به قدرى رواج یافته است که بیشتر دانشمندان جهان تشیّع آن را باور داشته و نوشتارهاى تحقیقى خود را با شاقول همان باور داشت تنظیم نموده و آن را محور استدلال و نتیجه‏گیرى علمى خود قرار داده‏اند. علاّمه طباطبایى در تفسیر المیزان چنین مى‏نویسد: «بعضى... جواب داده‏اند که منظور از اینکه قرآن در ماه رمضان نازل شده این است که اوّلین آیه قرآن در ماه رمضان نازل شده است. ولى این جواب هم درست نیست؛ زیرا چنانکه مشهور است، پیغمبر اکرم‏صلى الله علیه وآله وسلم با نزول قرآن مبعوث به رسالت شد؛ و بعثت آن حضرت در روز بیست و هفتم ماه رجب بود؛ و فاصله آن تا ماه رمضان بیش از سى روز است؛ و چگونه ممکن است در این مدّت آیه‏اى بر پیغمبر نازل نشده باشد با اینکه اول سوره «إقرأ باسم ربّک» (علق /1) خود گواهى مى‏دهد که اوّلین آیه‏اى است که نازل شده، و همراه با بعثت بوده است».15 جالب اینکه، مرحوم علاّمه طباطبایى که مبعث را بنا بر مشهور غیر تحقیقى، با نزول نخستین آیات سوره علق همراه مى‏داند، آنگاه که خود به تفسیر سوره علق مى‏رسد، نه تنها دلیل نقلى و عقلى بر نزول آن در مبعث ارائه نمى‏کند، بلکه روایت مشهورى هم که چگونگى نزول این سوره و وضعیّت روحى آن حضرت در هنگام نزول و ارتباطش با جبرئیل و سپس با «ورقة بن نوفل» را بیان مى‏کند، به شدّت مورد نقد، و جرح و تعدیل قرار داده و آن را دروغ غیر واقعى معرّفى مى‏کند.16 حال اگر بدون در نظر گرفتن اختلاف نظرى که در بین مفسّران در خصوص اوّلین سوره نازل شده قرآنى وجود دارد، سوره علق را بر حسب دو روایتى که در این مورد رسیده است، بدون چون و چرا قبول کنیم، باز مصادف بودن نزول آن سوره در روز بیست و هفتم رجب قابل اثبات نخواهد بود. به طور کلّى، نه در روایاتى که مبعث را روز بیست و هفتم رجب اعلام کرده‏اند، به نزول سوره یا آیه‏اى در آن روز اشاره شده است، و نه در روایاتى که سوره علق را نخستین سوره قرآنى دانسته‏اند، زمان و روز نزول آن مطرح شده است تا مقبولیّتى به این دیدگاه داده و به اثبات پدیده مبعث با آیه قرآنى کمک نموده باشد. از این‏رو، این دیدگاه، محصول برداشت‏هاى ذهنى است که بر پایه هیچ دلیل عقلى و نقلى استوار نمى‏باشد.

دلایل دیدگاه چهارم

دیدگاهى بر این باور است که پیامبر خداصلى الله علیه وآله وسلم دو بعثت داشته است: یکى، روزى که جبرئیل او را بدون وحى قرآنى به پیامبرى بشارت مى‏دهد؛ و دیگرى، روزى که او را با آیات قرآنى به آشکار کردن دعوت، دستور مى‏دهد. دلایل این دیدگاه عبارتند از: 1 - «عن محمد بن على الحلبى عن أبى عبداللَّه‏علیه السلام قال: إکتتم رسول اللَّه‏صلى الله علیه وآله وسلم بمکّة سنین لیس یظهر، و علىٌّ معه و خدیجة، ثمّ أمره اللَّه أن یصدع بما تؤمر، فظهر رسول اللَّه‏صلى الله علیه وآله وسلم فجعل یعرض نفسه على قبائل العرب، فإذا أتاهم قالوا: کذّاب إمضِ عنّا».17 «ازامام‏جعفر صادق‏علیه السلام چنین‏روایت شده‏است: رسول‏خداصلى الله علیه وآله وسلم سال‏هادرمکّه دعوت آشکارى نداشت؛ و تنها على‏علیه السلام و خدیجه‏علیها السلام با او همراه بودند. سپس خداوند متعال دستور داد که دعوتش را آشکار سازد. پیامبر خداصلى الله علیه وآله وسلم ظهور کرد و خود را به قبائل عرب معرّفى کرد؛ امّا به هر قبیله‏اى که مى‏گذشت، مى‏گفتند: دروغگو از ما دور شو!» 2 - «عن عبداللَّه بن مسعود، قال: ما زال النّبىّ‏صلى الله علیه وآله وسلم مستخفیاً حتّى نزل «فاصدع بما تؤمر» (حجر /94) فخرج هو و أصحابه»18. «از عبداللَّه بن مسعود نقل شده است که: رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم همواره پنهانى دعوت مى‏کرد؛ تا اینکه آیه‏اى (آشکار کن بدانچه دستور داده شده‏اى) نازل شد. سپس او با یارانش دعوت خود را آشکار کرد.» 3 - مورّخان مى‏نویسند: تا موقعى که دعوت آشکار نگشته بود، یاران رسول خدا براى نماز، به درّه‏هاى مکّه مى‏رفتند و نماز خود را از قریش پنهان مى‏داشتند... روزى چند نفر از مشرکان رسیدند و با نمازگزاران به ستیزه برخاستند، و کارشان را نکوهش کردند؛ تا جنگ در میان آنان در گرفت. ... پس از این واقعه بود که رسول خدا و یارانش در خانه «ارقم» پنهان شدند و در همانجا نماز مى‏گزاردند و خدا را عبادت مى‏کردند؛ تا خداى متعال رسول خود را فرمود، دعوت خویش را آشکار سازد».19 4 - امام جعفر صادق‏علیه السلام مى‏فرماید: «... و إنّما أنزل القرآن فى مدّة عشرین سنة...»20 «قرآن در مدّت بیست سال نازل شده است». 5 - روایات متناقض رسیده در خصوص روز مبعث که بعضى آن را در ماه مبارک رمضان و بعضى دیگر در ماه رجب معرفى مى‏نماید. بنابراین، دارندگان این دیدگاه، با توجه به روایات رسیده و صراحت فرمایش امام صادق‏علیه السلام به نزول قرآن در مدت بیست سال، و شأن نزول آیه، آنان را به این نتیجه سوق مى‏دهد که مبعث دو بار اتّفاق افتاده است: مبعث ابتدایى در 27 رجب و بدون وحى قرآنى؛ و مبعث دوّم سه سال پس از مبعث نخستین، در شب قدر و با وحى قرآنى.

نقد دیدگاه چهارم

دلایل دیدگاه چهارم، جملگى اثبات کننده این قضیّه است که پیامبر خداصلى الله علیه وآله وسلم داراى بعثت و دعوت دو گانه‏اى بوده است: بعثت و دعوت پنهانى، و بعثت و دعوت آشکار. دعوت پنهانى آن حضرت از ابتداى بعثت به مدّت سه سال تداوم داشته تا اینکه به فرمان الهى، به آشکار کردن دعوت خود مأمور مى‏شود. نزول قرآن به پیامبر، در سه سال دعوت پنهانى قطعى بوده است؛ و با فرمان علنى ساختن دعوت، نزول قرآن هم آغاز مى‏شود. با توجه به قطع سه ساله وحى است که گاه به مدّت نزول قرآن در بیست سال اشاره شده است. به هر حال، اگر بدون وارد شدن در بررسى روایات این بخش، بنا را بر صحّت و درستى آن بگذاریم، آن وقت، طرفداران این دیدگاه، در مقابل این سؤال قرار مى‏گیرند که: از کجاى این روایات مى‏توان به بعثت دو گانه پیامبر اسلام، دست یافت؟ زیرا نه در ظاهر روایات و شواهد قرآنى چنین صراحتى وجود دارد، و نه از بطن آنها چنین استنباطى قابل برداشت مى‏باشد!

دلایل دیدگاه پنجم

عالمانى که به نزول دفعى و تدریجى قرآن معتقد هستند، دو گروه را تشکیل مى‏دهند: گروه نخست: عالمانى هستند که بر اساس روایت یا روایاتى، به این باور رسیده‏اند که همه قرآن، در آغاز به بیت المعمور (در آسمان چهارم) نازل شده، سپس بر حسب مقتضیّات زمانى در قالب آیات و سوره‏ها به پیامبر اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم وحى شده است. گروه دوم: عالمانى هستند که خبر نزول ابتدایى قرآن به بیت المعمور را، هم به لحاظ خبر واحد بودن و هم به دلیل غیر صحیح بودن آن مورد تردید قرار داده و ناپذیرفتنى اعلام کرده‏اند؛ در مقابل از طریق شواهد قرآنى بدین باور رسیده‏اند که قرآن یا نور و حقیقت قرآن، ابتدا جملگى بر قلب شریف پیامبر اسلام نازل شده؛ سپس در طول بیست و سه سال، بنا بر ضرورت‏هاى جامعه نبوى، و دستور وحیانى، از قلب رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم به زبان آن حضرت جارى شده و به اطلاّع مردم رسیده است. هر یک از این دو گروه، دلایل و شواهدى دارند که جداگانه آنها را در زیر مطرح مى‏کنیم و سپس مشهورترین شخصیّت‏هاى علمى هر گروه را نیز مى‏آوریم:

دلایل گروه نخست

الف - شواهد روایى

1 - احمد بن محمّد بن یحیى العطار، قال حدّثنا سعد بن عبداللَّه عن القسم بن محمد الاصبهانى، عن سلیمان بن داود المنقرى عن حفص بن غیاث: قلت للصّادق جعفر بن محمّدصلى الله علیه وآله وسلم: أخبرنى عن قول اللَّه: «شهر رمضان الّذى أنزل فیه القرآن»، (بقره /185) کیف اُنزل القرآنُ فى شهر رمضان، و إنّما اُنزل القرآن فى مدّة عشرین سنةٌ اوّله و آخره؟ فقال: اُنزل القرآنُ جملة واحدة فى شهر رمضان إلى البیت المعمور، ثمّ اُنزل من البیت المعمور فى مدّة عشرین سنة». «حفص بن غیاث مى‏گوید: به امام جعفر صادق‏علیه السلام گفتم: مرا از سخن خداوند متعال که مى‏فرماید: «ماه رمضان ماهى که در آن قرآن نازل شده است»، آگاه کن! چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده، در حالى که قرآن اوّل و آخرش در بیست سال نازل شده است؟ فرمود: همه قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده، سپس در مدت بیست سال از بیت المعمور فرود آمده است. روایت بالا در «اصول کافى» با سلسله راویان دیگرى از «حفص بن غیاث» چنین آمده است: «على بن ابراهیم، عن ابیه، و محمد بن القاسم، عن محمد بن سلیمان، عن داوود، عن حفص بن غیاث، عن أبى عبداللَّه علیه السلام قال: سألتُه عن قول اللَّه عزوّجلّ: «شهر رمضان الّذى اُنزل فیه القرآن» و إنّما اُنزل فى عشرین سنةٌ بین اوّله و آخره؟ فقال ابو عبداللَّه‏علیه السلام: نزل القرآن جملةٌ واحدةٌ فى شهر رمضان إلى البیت المعمور ثمّ نزل فى طول عشرین سنةً، ثمّ قال: قال النّبىّ‏صلى الله علیه وآله وسلم: نزلت صحف ابراهیم فى لیلة من شهر رمضان و أنزل التّوراة لستّ مضین من شهر رمضان و أنزل الانجیل لثلاث عشرةَ لیلة خلت من شهر رمضان و أنزل الزّبور لثمانِ عشر خلون من شهر رمضانَ و أنزل القرآنُ فى ثلاث و عشرین من شهر رمضان».21 «حفص بن غیاث گوید: از امام جعفر صادق‏علیه السلام درباره گفتار خداى عزوجل پرسیدم که فرماید: «ماه رمضان که قرآن در آن فرود آوردیم»؛ با اینکه قرآن از اوّل تا آخر در ظرف مدّت بیست سال نازل شده؟ امام فرمود: همه قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده، سپس در طول بیست سال تدریجاً فرود آمده است. پیغمبر خداصلى الله علیه وآله وسلم فرموده است: صحف ابراهیم در شب اوّل ماه رمضان، تورات در شب ششم، انجیل در شب سیزدهم، زبور در شب هجدهم و قرآن در شب بیست و سوّم آن ماه نازل شده است». 2 - طبرى در «جامع البیان» روایت‏هاى مختلفى را که غالباً به «ابن عبّاس» ختم شده، آورده است. روایات مذکور در این مضمون مى‏باشد: «أنزل القرآن جملة واحدةً فى لیلة القدر إلى السّماء الدّنیا، فکان بموقع النّجوم، فکان اللَّه ینزّله على رسوله بعضه فى إثر بعضٍ».22 «قرآن همگى در شب قدر به آسمان دنیا که قرارگاه ستارگان است، نازل شده، سپس خداوند، آیات آن را یکى بعد از دیگرى به پیامبرش نازل کرده است». 3 - طبرى در روایت دیگرى از ابن عبّاس چنین مى‏آورد: «أنزل القرآن على جبرئیل فى لیلة القدر، فکان لا ینزل منه إلاّ بأمر».23 «قرآن در شب قدر، به جبرئیل نازل شده و جز به دستور خداوند چیزى از آن را به پیامبر فرود نمى‏آورد.»

دانشمندان گروه نخست

دانشمندان مشهور اسلامى که بر اساس روایت‏هاى مذکور معتقد هستند که قرآن در آغاز به صورت دفعى به بیت المعمور یا بیت العزّة نازل شده، سپس به صورت تدریجى به پیامبر ابلاغ شده است، عبارتند از: - ابوجعفر محمّد بن جریر طبرى (م: 310 ه).24 - شیخ صدوق (م: 381 ه).25 - رشید الدّین ابوالفضل میبدى (م: 530 ه).26 - ابوالقاسم جار اللَّه زمخشرى (م: 538 ه).27 - فخر رازى (م: 606 ه).28 - قرطبى (م: 29.)671 - زرکشى (م: 794 ه).30 - ابن حجر عسقلانى (م: 852 ه).31 - سیوطى (م: 911 ه).32 - ملاّ فتح اللَّه کاشانى (م: 988 ه).33 - بُروسَوىّ (م: 1137 ه).34 - آلوسى (م: 1270 ه).35 - نهاوندى (م: 1371 ه).36 - زرقانى (معاصر).37

دلایل گروه دوّم

طرفداران گروه دوّم، براى اثبات نزول دفعى قرآن به قلب پیامبر اکرم‏صلى الله علیه وآله وسلم، و اعلام تدریجى آن به مردم در طول 23 سال، به دلایل زیر استناد مى‏کنند: الف( فرق مفهومى انزال و تنزیل از این گروه، برخى همچون راغب اصفهانى، معتقدند که «تنزیل» با توجه به خصوصیّات باب تفعیل، معمولاً به فرود تدریجى اشاره مى‏کند؛ در حالى که «إنزال» معناى فراگیرى دارد، هم فرود دفعى، و هم فرود تدریجى را مى‏رساند».38 برخى دیگر همچون فخر رازى بر این باورند که: «تنزیل»، تنها در فرود تدریجى و «انزال» در فرود دفعى و یکباره کاربرد دارد.»39 هر کدام از این دو دیدگاه، به آیاتى از قرآن مجید استناد کرده‏اند. راغب اصفهانى (م: 502 ه) و فخر رازى (م: 606 ه) به ترتیب از نخستین نظریّه پردازان این دو دیدگاه به‏شمار مى‏روند. صاحب المیزان و برخى از شاگردان وى، در این باره از دیدگاه فخر رازى پیروى کرده‏اند.

ب( ردّ نزول دفعى قرآن به بیت المعمور

روایتى را که گروه اوّل مبناى اعتقادى خود قرار داده‏اند، گروه دوّم بنا به دلایلى نپذیرفته، و اعتقاد بر مبناى آن را صحیح نمى‏دانند. دلایل این گروه عبارتند از:

1 - خبر واحد بودن

شیخ مفید، نخستین دانشمند شیعى است که در پاسخ به نظریّه شیخ صدوق - که گروه اوّل را پیشاهنگى نموده است - مى‏نویسد: «شیخ صدوق در این باره (در اعتقاد به نزول ابتدایى قرآن به بیت المعمور) از حدیث واحدى پیروى کرده است که اصولاً مبناى علم و عمل نمى‏باشد».40

2 - نقد متن حدیث

شیخ مفید در ادامه بحث، متن حدیث را نیز با ظاهر قرآن مغایر تشخیص داده و مى‏نویسد: «آیات قرآنى با توجه به فرایندها و رویدادهاى مختلف، فرود آمده است؛ در حالى که حدیث، خلاف آن را بازگو مى‏کند.... این سخن در مذهب مشبهه سزاوارتر است؛ زیرا آنها گمان مى‏کردند، خداوند در ابتدا به قرآن تکلّم کرده و از آینده خبر داده است. اهل توحید این سخن را نمى‏پذیرند».41 تفسیر المنار که تقریر درس‏هاى شیخ محمّد عبده (م: 1323 ق) به قلم محمّد رشید رضا است، در نقد این روایت ابن عباس، چنین مى‏نویسد: «این روایت بر خلاف ظاهر قرآن گویاى آن است که چیزى از قرآن در ماه رمضان بر پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم نازل نشده است؛ و منّت و حکمتى در برقرارى ماه رمضان به عنوان ماه روزه براى ما باقى نمى‏گذارد؛ زیرا وجود قرآن در آسمان دنیا همانند وجود آن است در دیگر آسمان‏ها، یا در لوح محفوظ؛ از این جهت که موجب هدایتى براى ما نبوده؛ و در چنین انزالى و خبرى فائده‏اى براى ما متصوّر نیست.»42 ایشان در تفسیر سوره «قدر» این گونه سخن را تکمیل مى‏کند: «این عقلانى نیست که قرآن، بدان اوصاف جمیله ستایش شود، در حالى که هنوز بر مردم نازل نشده است. چگونه بدانند که شب نزول قرآن بر آسمان، مبارک است؟ و آن قرآن میان حق و باطل فرق مى‏گذارد؟ در حالى که مردم اثرى از آن در میان خود نمى‏بینند؟!»43 علاّمه طباطبایى هم که در تفسیر المیزان، و در کتاب «قرآن در اسلام»، همفکرى خود را در نقد روایت با دیدگاه شیخ مفید و محمّد عبده نشان مى‏دهد، جمله‏اى را بر مضمون سخن آنان مى‏افزاید، که چنین است: «در قرآن مجید، ناسخ و منسوخ هست؛ و آیاتى هست که ارتباط تامّ به قصص و حوادثى دارد که هرگز در یک زمان جمع نمى‏شوند تا آیات مربوط به آن‏ها یکجا نازل شده [و ]درباره آن‏ها به گفتگو پردازد».44

3 - ضعف رجال روایت

براى کشف درستى و نادرستى روایتى، دانشمندان اسلامى، ناگزیر از بررسى سلسله راویان حدیث مى‏باشند. در اسناد روایت مذکور (که با نام راویان آن در صفحات پیشین آوردیم)، اهل رجال، تنها یکى از راویان را که «سعید بن عبداللَّه اشعرى قمى» مى‏باشد، مورد اعتماد مى‏دانند. در رد و قبول روایات «محمّد بن یحیى العطار»45 هم اختلاف نظر دارند؛ امّا درباره بقیّه چنین مى‏گویند: «قاسم بن محمّد» این شخص یا «قاسم بن محمّد اصفهانى» است، یا «قاسم بن محمّد کاسولا». هیچ یک از آن دو مورد قبول عالمان علم رجال و حدیث نبوده و به روایت آنان اعتماد نمى‏کنند.»46 «سلیمان بن داود منقرى» (م: 234 ه) از راویان سنّى مذهب است. برخى از علماى رجال اهل سنّت درباره او گفته‏اند: او از شیاطین انس است. در نقل حدیث دروغگو است. شراب خوار است. اهل فسق و فجور بوده و داراى انحراف جنسى است. همچنین سند جعلى براى روایات مى‏ساخته است.47 «حفص بن غیاث» (م: 194 ه) از راویان اهل سنّت و قاضى هارون الرّشید بوده است.48 او را کم حافظه و بسیار غلط پرداز گزارش کرده‏اند».49 از این رو، عالمان این گروه، سند روایت را بسیار ضعیف و غیر معتبر دانسته، و اعتقاد بر مبناى خبر واحد و ضعیف السنّد را جایز نشمرده‏اند.

4 - دلایل قرآنى

«وَإِنَّهُ لَتَنزِیلُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِینَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ. عَلَى قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنذِرِینَ». (شعراء /194-192) «همانا این از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. روح الامین آن را بر قلب تو فرود آورده است، تا از ترسانندگان باشى.» «وَلاَ تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن یُقْضَى إِلَیْکَ وَحْیُهُ» (طه /114) «در خواندن قرآن شتاب مکن تا به وسیله وحى به تو رسانده شود». «لاَ تُحَرِّکْ بِهِ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَاْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنَا بَیَانَهُ». (قیامت /19-16) «زبانت را به خواندن مجنبان که بدان بشتابى، چه! گردآورى و خواندنش بر ماست؛ پس هرگاه آن را خواندیم در خواندنش پیروى کن.» حال با توجه به آیاتى که استناد کرده‏اند، این سؤال به ذهن تداعى مى‏کند که آیا این آیات بر نزول دفعى قرآن به پیامبر اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم دلالت دارد یا نه؟ این پرسش، موضوع بحثى است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. امّا پیش از پرداختن به آن، بهتر است نخست با دانشمندان این دیدگاه (نزول دفعى قرآن بر قلب پیامبر) آشنا شویم:

دانشمندان طرفدار نزول دفعى

- صدر المتألّهین (م: 1050 ه)

ملاّ صدرا، نخستین دانشمند عالم شیعى است که چنین اعتقادى را مطرح نموده، و دلایلى را هم بر اثبات آن آورده است؛ سپس دیگران از او پیروى کرده‏اند. امّا آنچه ملاّصدرا مطرح کرده، گاه با آنچه دیگران گفته‏اند، تا اندازه‏اى متفاوت مى‏نماید. منظور ایشان از نزول دفعى قرآن بر قلب پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم، تابش انوار ایمان و هدایت قرآن بر وجود شریف پیامبر اسلام است، نه تلقین الفاظ آیات و سوره‏ها بر ایشان. در حالى که برخى بر این تصوّرند که الفاظ قرآن ابتدا در قلب پیامبر نقش بسته، سپس بر حسب نیاز جامعه اسلامى، و اذن خداوند متعال، از قلبش بر زبانش جارى شده و بر همگان خوانده است. براى آشنایى با دیدگاه ملاّ صدرا و وجه تفاوت نظر ایشان با دیگران، نکاتى از نوشته‏هاى وى را در زیر مى‏آوریم: «قوله تعالى: «نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ» (آل عمران /3)، اى نزّل على قلبک حقائق القرآن و انواره متجلّیة بسرّک، لا صورة الفاظ مسموعة أو مکتوبة على الواح زمرّدیّة مقروءة لکلّ قارى‏ء. دلیل ذلک قوله تعالى: «وَ بِالحَقِّ أنزَلناهُ وَ بِالحَقِّ نَزلَ» (اسراء /105)، یعنى نزل بالحقیقة لا بالتصّویر و الحکایة».50 «و قال: «نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِکَ» (بقره /97)، إى نزّل حقائق القرآن و انوار الکتاب على قلبک بالحقیقة، متجلّیة بسرّک و روحک، لا صورة الفاظ مکتوبة على الواح أحجار مقروءة کلّ قارى‏ء سریانیّة أو عبرانیّة»51 «قرآن مى‏فرماید: «کتاب را که با نشانه‏هاى کتب پیشین منطبق است به حق بر تو نازل کرد». یعنى حقایق قرآن و پرتوهاى آن را به وجود تو تابانید؛ نه به صورت کلمات قابل شنیدن، یا نوشته‏هایى بر لوحه‏هاى زمردّین که قابل خواندن باشد. دلیل آن هم سخن خداوند است که مى‏فرماید: «ما قرآن را به حق نازل کردیم؛ و به حق نازل شد». یعنى نزول حقیقى داشت نه صوتى و تصویرى». «و فرمود: «جبرئیل قرآن را بر قلب تو نازل کرده است». یعنى: حقایق و انوار کتاب را در حقیقت به قلب تو نازل کرده که در اسرار وجودت متجلّى است؛ امّا نه به صورت کلمات نوشته شده بر سنگ‏ها و قابل خواندن براى هر خواننده‏اى به زبان سریانى و عبرانى».

- فیض کاشانى (م: 1091 ه)

ایشان، منظور از نزول قرآن به بیت المعمور را نزول قرآن بر قلب پیامبر مى‏داند و آیه: «نزل به الرّوح الأمین على قلبک» را شاهد این نزول دانسته است.52

- علاّمه مجلسى (م: 1111 ق)

در کتاب الفرائد الطریقة مى‏گوید: «أقول: و یحتمل نزوله جملته على النّبىّ‏صلى الله علیه وآله وسلم، ثمّ کان ینزّل بحسب المصالح منجّماً».53 «به نظر من: گمان مى‏رود که قرآن یکباره به پیامبر نازل شده باشد و سپس بر حسب مصالح، به صورت متفرقّه و جدا جدا فرود آمده باشد.» ایشان در بحار الانوار هم چنین مى‏نویسد: «فلا استبعاد فى أن ینزّل هذا الکتاب جملة على النّبىّ، و یأمره أن لا یقرأ على الاُمّة شیئاً منه إلاّ بعد أن ینزّل کلّ جزء منه فى وقت معیّن یناسب تبلیغه و فى واقعة تتعلّق بها.»54 «بعید نیست که قرآن، یکباره بر پیامبر نازل شده باشد، امّا مأمور شود که چیزى از آن را بر امّت نخواند، مگر در زمان مناسب و در رویدادهایى که آیات مربوط به آنها مى‏باشد».

- ابوعبداللَّه زنجانى (م: 1360 ق)

ایشان مى‏نویسد: «ممکن است بگوییم روح قرآن و اغراض کلیّه‏اى که قرآن مجید به آن توجه دارد در دل پاک پیغمبرصلى الله علیه وآله وسلم در این شب (شب قدر) یکجا تجلّى نموده [است].»55

- علاّمه طباطبایى (م: 1360 ش)

ایشان در تفسیر المیزان مى‏نویسد: «منظور از این آیات: «شَهرُ رَمَضانَ الَّذى اُنزِلَ فیه القُرآن» (بقره /185) و «إنّا أنزَلناهُ فى لَیلَة مُبارَکَةٍ» (دخان /3) و «إنّا أنزَلناهُ فى لَیلَةِ القَدرِ»، (قدر /1) این است که حقیقت قرآن در ماه رمضان دفعةً بر قلب پیغمبر خدا نازل شد؛ چنانکه تفصیل آن در طول مدّت پیغمبرى آن حضرت به تدریج نازل گردید. این معنا را از یک دسته دیگر از آیات شریفه نیز مى‏توان استفاده کرد؛ مانند این آیه: «و لا تعجل بالقرآن من قبل أن یقضى الیک وحیه» (طه/114)، و آیه «لا تحرّک به لسانک لتعجل به، إنّ علینا جمعه و قرآنه، فإذا قرأناه فاتّبع قرآنه، ثمّ إنّ علینا بیانه». (قیامة /16-19) ظاهر آنها این است که پیغمبر اکرم‏صلى الله علیه وآله وسلم آیاتى را که نازل مى‏شد مى‏دانست؛ و لذا دستور داده شد، قبل از تمام شدن وحى، در خواندن آنها شتاب نکند. خلاصه هر کس در آیات قرآنى تدبّر نماید، ناگزیر است، اعتراف کند به اینکه: آیات شریفه دلالت دارند بر اینکه قرآنى که به تدریج بر نبّى اکرم نازل شده متکّى به یک حقیقتى است بالاتر از آنکه چشم خرد بتواند آن را ببیند و دست اندیشه‏هاى آلوده به لوث هوس‏ها و پلیدى‏هاى مادى به وى برسد؛ و خداوند این حقیقت را یک دفعه به پیغمبرصلى الله علیه وآله وسلم نازل کرد و به این وسیله مقصد اصلى کتابش را به او آموخت».56 صاحب المیزان در تفسیر آیه 114 سوره طه نیز چنین مى‏نویسد. «قرآن کریم دوبار نازل شده، یکى، بار اوّل که همه‏اش از اوّل تا به آخر، دفعتاً نازل شده است؛ و یکى هم آیه به آیه، و چند روز یک‏بار. وجه تأیید آن این است که اگر رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم قبل از تمام شدن آیه، و یا چند آیه‏اى که مثلاً الآن جبرئیل آورده، علمى به بقیّه آن نمى‏داشت، معنا نداشت بفرماید: «قبل از تمام شدن وحیش در خواندن عجله مکن»؛ پس معلوم مى‏شود قبل از تمام شدن وحى هم آن جناب، آیه را مى‏دانسته است».57 علامه طباطبایى به رغم تأکید بر نزول دو مرحله‏اى قرآن در تفسیر المیزان، آن گاه که کتاب «قرآن در اسلام» را مى‏نگارند، نزول قرآن را تنها تدریجى معرفى کرده و از نزول دفعى آن هیچ سخنى به میان نیاورده است. توضیح آن را در بخش بعدى این نوشتار مى‏خوانید.

- شهید مطهّرى (م: 1358 ش)

شهید مطهرى مى‏گوید: «إنّا أنزلناه فى لیلة القدر» و... اینها ناظر به یک نزول دفعى و یک نزول اجمالى و به یک معنا یک نزول غیر زمانى قرآن بر پیغمبر اکرم‏صلى الله علیه وآله وسلم است که این مقدّم بود بر نزول تدریجى و تفصیلى که در نزول اوّل، قرآن به صورت نزول تدریجى یک روح بر پیغمبر نازل شده نه به صورت آیات و کلمات و الفاظ و سوره که این‏ها حالت تفصیلى است، بعد که پیغمبر اکرم‏صلى الله علیه وآله وسلم داراى آن روح شده است - که روح قرآن بوده - در واقع بعدها این‏ها نزول دیگرى پیدا کرده است، نزول در مرتبه دیگر؛ آن وقت آن چیزى که ابتدا به مانند یک روح بر پیغمبر اکرم نازل شد، به صورت این الفاظ و کلمات در آمد.»58 ایشان در تفسیر سوره قیامت هم چنین مى‏گوید: «قرآن دو گونه بر پیغمبرصلى الله علیه وآله وسلم وحى شده است. یکى به نحو اجمالى، و دیگرى به نحو تفصیلى بود. اجمالى در یک شب نازل شده است. یعنى یک حالت روحى به پیغمبر اکرم‏صلى الله علیه وآله وسلم داده شد که آن حالت روحى در واقع به منزله حقیقت قرآن به طور سر بسته بود؛ نه اینکه به صورت آیه آیه و سوره سوره باشد. وحى ثانوى که به صورت آیه آیه و سوره سوره بود، در طول بیست و سه سال نازل شد؛ و این هم وحى تفصیلى بود. پس علّت اینکه پیغمبر اکرم‏صلى الله علیه وآله وسلم گاهى مى‏توانست جمله‏اى را که براى اوّلین بار به طور تفصیل به او وحى مى‏شد و هنوز از آن گفته نشده بود به طور تفصیل، قبل از وحى بازگو کند؛ براى این بود که به نحو اجمالى در روح و در حافظه او قبلاً وجود داشت».59

- سیّد محمود طالقانى (م: 1358)

نظر ایشان در چگونى نزول قرآن، با نظر علاّمه طباطبایى مطابقت مى‏نماید.60

- شهید سیّد محمّد باقر حکیم (م: 1424 ق)

ایشان در این موضوع از دیدگاه علاّمه طباطبایى پیروى کرده است.61

- سیّد على اکبر قرشى

ایشان هم در این مورد، صراحتاً با فیض کاشانى، ابو عبداللَّه زنجانى و علامه طباطبایى اعلام همفکرى کرده است.62

6) دلایل دیدگاه ششم

دانشمندان معتقد به این دیدگاه، با نقد و ردّ دلایل باورمندان دیگر دیدگاه‏ها، به این نتیجه رسیده‏اند که قرآن یک نزول بیش نداشته، و آن هم نزول تدریجى بوده است. دلایل این گروه عبارتند از:

1 - نقد و ردّ روایت وارده در مورد نزول دفعى و تدریجى قرآن

چنانکه دانشمندان گروه دوّم از دیدگاه پنجم آن را نقد و ردّ کرده بودند.

2 - همانندى مفهوم لغوى «إنزال» و «تنزیل» در قرآن

اینکه بعضى از اهل لغت و برخى از مفسرّان، بین «انزال» و «تنزیل» فرق گذاشته و انزال را به فرو فرستادن یکباره یا عام، و تنزیل را به فروفرستادن تدریجى گرفته‏اند، درست به نظر نمى‏رسد؛ زیرا در نگاه به آیات قرآنى، چنین استنباطى، واقعى نمى‏نماید. نه تنزیل، صرفاً به فرود آمدن تدریجى اشاره دارد؛ و نه انزال، به فرود آمدن یکباره؛ بلکه هر دو معناى عامى دارند؛ و در قرآن به معانى «وارد شدن و جاى گیر شدن در جایى، سرازیر شدن چیزى از بالا، آماده گردانیدن و آفریدن» آمده است. چنانکه در آیات زیر مى‏بینیم. «وَ قُل رَبِّ اَنزِلْنى مُنزَلاً مُبارَکاً وَ أنتَ خَیرُ المُنزِلین». (مؤمنون /29) «و بگو: پروردگارا! مرا فرود آور، فرودى مبارک، که تو بهترین فرود آورندگانى.» «هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ أَن یُنَزِّلَ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّماءِ» (مائده /112) «(حواریّون به عیسى بن مریم گفتند(: آیا پروردگارت مى‏تواند مائده‏اى از آسمان بر ما نازل کند؟» «اللّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (مائده /114) «(عیسى بن مریم گفت): خداوندا! پروردگارا! از آسمان مائده‏اى بر ما بفرست». «أَنْزَلَ مِنَ الْسَّمَاءِ مَاءً» (بقره /22) «از آسمان آبى فرود فرستاد». «وَیُنَزِّلُ عَلَیْکُم مِنَ السَّماءِ مَاءً لِیُطَهِّرَکُم بِهِ» (انفال /11) «و آبى از آسمان فرود آورد تا شما را با آن پاکیزه کند.» «وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَیُحْیِى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم /24) «از آسمان آبى فرو مى‏فرستد و زمین را به وسیله آن، پس از مردنش زنده مى‏کند». «وَأَنزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید /25) «و آهن را آفریدیم که در آن نیروى شدید و منافعى براى مردم است». «وَأَنزَلَ لَکُم مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِیَةَ أَزْوَاجٍ» (زمر /6) «و براى شما هشت جفت از چارپایان آفرید». با توجه به مفهوم «إنزال» و «تنزیل» در آیات بالا، مشخص مى‏شود که آن واژه‏ها به هیچ وجه، ناظر به نزول دفعى نبوده، بلکه چه بسا که هر دو به نزول تدریجى دلالت مى‏نمایند. فرود باران از آسمان هیچ وقت دفعى نبوده است؛ و اگر دفعى باشد، آن وقت، دیگر آن باران نیست؛ بلکه ریزش دریا از آسمان به سوى زمین خواهد بود. قرآن، بارش قطرات باران را که همواره تدریجى است، گاه با جمله «أنزل من السّماء ماء» (بقره /22) بیان مى‏فرماید، و گاهى با عبارت «ینزّل من السّماء ماء». (روم /24) از این رو آن افعال، بار معنایى جداگانه‏اى را نشان نمى‏دهند. همچنین، مائده آسمانى مورد درخواست حواریّون، یک‏بار از باب انزال است و بار دیگر از باب تنزیل. آیا بالاخره آنان نزول دفعى مائده را در نظر داشتند یا نزول تدریجى آن را؟ بدیهى است، آنچه بر آنان مطرح نبوده و اصلاً از ذهن‏شان خطور نکرده، همانا فرود دفعى یا تدریجى آن بوده است. تنها چیزى که بر آنان مطرح بوده، نزول غیبى مائده بوده است و بس. در مواردى هم مى‏بینیم که «أنزل» در قرآن به مفهوم ایجاد و آفرینش به کار رفته است و فرودى، از نوع دفعى و تدریجى در آن قابل طرح نمى‏باشد؛ و اگر هم به خلقت هر چیزى، حتّى آهن در دل زمین، به شیوه علمى بنگریم، باز آفرینش تدریجى آن را کشف خواهیم کرد نه خلقت یکباره آن را: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَیَّامٍ» (ق /38) «ما آسمان‏ها و زمین و آنچه را در میان آن‏هاست، در شش روز (دوران) آفریدیم.» با توجه به مفهوم این دو واژه است که مرحوم دکتر محمود رامیار مى‏نویسد: «بى گفتگوى، هیچ یک از معانى لغوى در خور و سزاوار نزول قرآن نیست؛ چه، لازمه این معانى، جسم بودن و جاى گرفتن در مکانى است؛ و قرآن، جسم نیست که در مکانى قرار گیرد و یا از بالا به پایین فرو فرستاده شود. معناى نزول آن نیست که فرشته با بال‏هایى چون پرندگان نامه بر از آسمان فرود آید و نامه‏اى همراه آورد و تقدیم کند؛ و یا سخن گفتن او (تکلیم) مادى باشد؛ و کسانى هم بگویند: بله، ما هم صدایى چون پرواز زنبوران شنیدیم! منظور از نزول، ظهور وحى است در پیامبر. یعنى نزولى معنوى و روحانى که تنها پیامبر آن را ادراک داشته و حقیقت آن را مى‏دانسته است. پس به ناچار در اینجا براى نزول باید معناى مجازى به کار برد. در واقع، بیشتر این اصطلاحات و تمثیلات مادى است تا به فهم عمومى نزدیک‏تر باشد. بنابراین ظهور وحى در پیامبر تعبیر به نزول شده است.»63 اما درباره اینکه واژه «تنزیل» نیز تنها در فرو فرستادن تدریجى به کار نرفته است، بلکه در فرود یکباره هم کاربرد دارد، بهتر است آیات زیر را مرور بنماییم: «یَسْأَ لُکَ أَهْلُ الْکِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتَاباً مِنَ السَّماءِ» (نساء /153) «اهل کتاب (یهودان) از تو مى‏خواهند که از آسمان کتابى (یک دفعه و یکجا) بر آنان فرود آورى.» «لَن نُّؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتَاباً نَّقْرَؤُهُ» (اسراء /93) «ایمان نمى‏آوریم، مگر آنکه نامه‏اى بر ما یکباره فرود آورى که آن را بخوانیم». «وَقَالُوا لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِن رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّهَ قَادِرٌ عَلَى أَن یُنَزِّلَ آیَةً» (انعام /7) «و گفتند: چرا نشانه از طرف پروردگارش بر او نازل نمى‏شود؟ بگو: خداوند قادر است که نشانه‏اى (یکباره) نازل کند.» «وَیَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْلاَ نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْکَمَةٌ وَذُکِرَ فِیهَا الْقِتَالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِى قُلُوبِهِم مَرَضٌ یَنظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِىِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ» (محمد /20) «کسانى که ایمان آورده‏اند، مى‏گویند: چرا سوره‏اى نازل نمى‏شود؟ امّا هنگامى که سوره‏اى واضح و روشنى نازل مى‏شود که در آن سخنى از جن است، منافقان بیمار دل را مى‏بینى که همچون کسى که در آستانه مرگ قرار گرفته، به تو نگاه مى‏کنند؛ پس مرگ و نابودى براى آنان سزاوارتر است». «لَوْ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ کِتَاباً فِى قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَیْدِیهِمْ لَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ» (انعام /7) «اگر ما نامه یا کتابى نوشته شده بر روى کاغذ نازل کنیم، و کافران آن را با دست‏هاى خود لمس کنند، باز مى‏گویند: این چیزى جز یک سحر آشکار نیست.» «وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» (فرقان /32) «کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل مى‏شود؟» در آیاتى که گذشت، مشاهده مى‏شود که تنزیل، معناى فرود یکباره را مى‏دهد؛ و در معناى فرود آوردن پراکنده و تدریجى خلاصه نمى‏شود. بویژه آخرین آیه ذکر شده، جاى هیچ شک و ایرادى را باقى نمى‏گذارد؛ زیرا نزول تدریجى با «جملة واحدة» قابل جمع نیست. اما اینکه «بعضى [همچون ملا صدرا] گفته‏اند: تنزیل، در مورد قرآن و انزال، درباره کتب مقدس به کار رفته، آن هم درست نیست. در مورد تورات هم تنزیل به کار رفته است».64 «کُلُّ الطَّعامِ کَانَ حِلّاً لِبَنِى إِسْرَائِیلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِیلُ عَلَى نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ» (آل عمران /93) «همه غذاها بر بنى اسرائیل حلال بود، مگر آنچه اسرائیل، پیش از فرود آمدن تورات بر خود حرام کرده بود». بر پایه همین دلایل است که لغت شناسانى چون: «فیّومى» و «صاحب قاموس» مى‏نویسند: «نزلت، به، أنزلته و نزّلته» - و «نزّله تنزیلاً و أنزله إنزالاً و مُنزلاً... و إستنزلته» به یک معنا دلالت مى‏کنند؛65 و صاحب «تفسیر بحر المحیط» نیز معناى انزال و تنزیل را در قرآن به یکسان مى‏داند.66

3 - صراحت قرآن بر نزول تدریجى

«وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُکْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِیلاً» (اسراء /106) «قرآنى که آن را پراکنده و با حالتى مخصوص فرستادیم تا با درنگ و آرامش بر مردم بخوانى.» «وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ» (فرقان /32) «کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او فرود نمى‏آید؟ این به خاطر آن است که دل تو را بدان نیرو بخشیم.» در این آیه چنانکه در پیش گفتیم، اگر نزول، از باب تنزیل در معناى نزول تدریجى بود، آن وقت «نُزِّلَ» در جایگاه فعل براى عبارتى که سخن از نزول دفعى و یکباره است، مطابقت نشان نمى‏داد؛ و باید به جاى آن «اُنزِلَ» آورده مى‏شد.

4 - نبود دلیل بر نزول دفعى قرآن بر قلب پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم

در ادبیّات و در محاورات عمومى، قلب به عنوان محلّ استقرار یافته‏هاى ذهنى و فرودگاه الهامات الهى و نفسانى معروف شده است. هر چند که چنین مأموریّتى را دل و دماغ در بدن انسان ایفا مى‏نماید، ولى از انجا که کارکرد و توان فعالیّت هر یک از اعضاى بدن به کارکرد و فعالیّت قلب متّکى بوده و نمایاننده حضور روح در بدن نیز مى‏باشد، از این رو قلب، محلّ توجّه بیشترى بوده و خزینه دریافت‏ها و اندوخته‏هاى روحى بشر بدان نسبت داده مى‏شود. در قرآن هم از قلب پیامبر اسلام صلى الله علیه وآله وسلم که ناظر بر روح پاک و ملکوتى آن حضرت است، به عنوان پایگاه وحى الهى و آیات قرآنى یاد شده و چنین فرموده است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ. عَلَى قَلْبِکَ» (شعراء 193-194) «جبرئیل آن (قرآن) را بر قلب تو فرود آورد.» - «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللّهِ» (بقره /97) «(جبرئیل) آن را به فرمان خدا بر قلب تو فرود آورد.» واقعیّت این است که هیچ کدام از این دو آیه بیانگر نزول دفعى قرآن به قلب شریف پیامبر اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم نبوده و هیچ دلیلى هم بر این ادعا متصورّ نمى‏باشد. امّا اینکه مى‏گویند در قرآن آیاتى چند - که در پیش آوردیم - دلالت مى‏کند که پیامبر از آیات الهى با خبر بوده، و با نزول وحى، آنها را با جبرئیل تکرار و یا پیش‏خوانى مى‏کرد؛ ادّعایى است که با تأکید قرآن بر نزول تدریجى سازگارى نداشته و با هیچ دلیل و منطقى، مورد پذیرش نمى‏باشد. آیات مورد استناد آنها را در این باره، دوباره بنگرید: - «وَلاَ تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن یُقْضَى إِلَیْکَ وَحْیُهُ» (طه /114) «پیش از پایان سخن وحى، بر خواندن آن عجله مکن.» «لاَ تُحَرِّکْ بِهِ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامت /16) «زبانت را به خواندن مجنبان که بدان بشتابى». حال از صاحبان این دیدگاه جاى پرسش است که: اولاً: آیا نزول حقیقت قرآن بر قلب پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم، همان الفاظ قابل خواندن و تکرار کردن آن به زبان عربى بوده است، یا تجلّى نور هدایت، و اشراق جلوه ایمان، که قابل خواندن و تکرار کردن نمى‏باشد؟ ثانیاً: اگر به هر دلیلى بر این باور باشند که نزول قرآن به صورت نور و حقیقتى بوده که توأمان، القاى کلام نیز مى‏کرده است؛ آن وقت با حذف تعابیر عرفانى و فلسفى که در توجیه آن دیده مى‏شود، آیا جز نزول کلامى قرآن، چیز دیگرى قابل درک مى‏باشد؟ به بیانى دیگر اینکه، چه به نزول دفعى نور و حقیقت قرآن بر قلب پیامبر معتقد باشند، و چه به نزول دفعى الفاظ قرآن بر قلب پیامبر، آن گونه که در نتیجه‏گیرى‏هاى خود نشان مى‏دهند، هیچ تفاوتى با هم نمى‏کند. زیرا نتیجه، در هر دو صورت این است که پیامبر با الفاظ و آیات قرآن آشنایى داشته و با جبرئیل در هنگام نزول وحى همخوانى مى‏کرده است. ثالثاً: آیا نزول دفعى قرآن بر قلب پیامبر و علم آن حضرت به پیام قرآن، تکلیفى در حضرتش ایجاد مى‏کرد یا نه؟ اگر ایجاد نمى‏کرد، پس فایده‏اى از این نزول و علم مترتّب نبوده است؛ و اگر مى‏کرد، پس چرا آیات قرآنى خلاف آن را مى‏رساند. نمونه‏هاى زیر را ببینید: «طه. مَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه /2-1) «اى پیامبر! قرآن را فرو نفرستادیم که خود را به رنج و مشقّت بیندازى». اگر پیامبر از حقیقت قرآن آشنایى داشت، چرا باید طورى عمل مى‏کرد که مورد سرزنش قرآن واقع مى‏شد؟ یا حلال خدا را بر خود حرام مى‏کرد؟ «یَا أَیُّهَا النَّبِىُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِى مَرْضَاتَ أَزْوَاجِکَ» (تحریم /1) «اى پیامبر! چرا چیزى را که خدا بر تو حلال کرده، به خاطر جلب رضایت همسرانت برخود حرام مى‏کنى؟» این آیات و آیات مشابه آن که زیاد است، همه نشان مى‏دهند که پیامبر اسلام، قبل از نزول تدریجى، که متناسب با رویدادها به او ابلاغ مى‏شد، خبرى از آیات قرآنى نداشته است؛ و الاّ مکلّف به عمل بود، که طبق ظاهر آیات، عمل به تکلیف نکرده است! امّا اینکه تفسیر آیات مربوط به تعجیل پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم به خواندن قرآن چه بوده است؟ آن گونه که از تفاسیر بر مى‏آید و با دیگر آیات قرآن هم ناهمخوانى نشان نمى‏دهد، این است که، وقتى که آیه‏اى نازل مى‏شد، رسول خداصلى الله علیه وآله وسلم از فرط شوقى که داشت، و از شتابى که بر اخذ و ضبط آن مى‏ورزید، زبانش را تند تند به آیات مى‏گردانید تا مبادا فراموش کند. خداوند او را از این کار نهى فرمود.67

5 - هماهنگى تعبیرات با رویدادهاى زمانى

در قرآن شاهد آیاتى هستیم که مطابق با رویداد یا پرسشى که در سال‏هاى بعد از بعثت و تا آخر عمر پیامبر خداصلى الله علیه وآله وسلم پدید آمده، نازل شده است. در حالى که بر اساس اعتقاد به نزول دفعى قرآن، باید بگوییم که خداوند متعال حادثه‏اى را که هنوز اتفّاق نیفتاده و مثلاً بیست سال دیگر قابل وقوع است، به عنوان رویدادى کاملاً اتفاق افتاده به پیامبرش مطرح فرموده است! آیات زیر را توجه فرمایید: - «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِى تُجَادِلُکَ فِى زَوْجِهَا وَتَشْتَکِى إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا...» (مجادله /1) «خداوند، سخن زنى را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت مى‏کرد، شنید؛ خداوند گفتگوى شما را نیز مى‏شنید». این آیه از جمله آیاتى است که در مدینه نازل شده و حکم رهایى از «ظهار» را که یک عمل ناپسند جاهلى و موجب تحریم ابدى زن و شوهر بر یکدیگر بوده است، بیان مى‏کند. طبق شأن نزول آیه، بین زن و شوهرى، اختلافى روى مى‏دهد. شوهر، عصبانى شده و مى‏گوید: تو نسبت به من همچون مادر من هستى! سپس پشیمان مى‏شود. زن براى حل مشکل به سوى پیامبر شتافته، و حکم خدا را استعلام مى‏کند. به دنبال این دادخواهى است که آیه نازل شده و با تعیین جریمه‏اى موضوع را حل مى‏کند.68 پیامبر خداصلى الله علیه وآله وسلم در سال ششم هجرت، در خواب دید که همراه یارانش براى انجام مراسم حج وارد مکه شده‏اند. بنابراین خواب، پیامبر و اصحاب، بار سفر بر بسته و عازم حج شدند؛ امّا قریش مانع ورود آنان به مکه شده، و مسلمانان، ناگزیر با «پیمان حدیبیّه» به مدینه مراجعت کردند. تعدادى از مسلمانان از راستى خواب پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم، دچار شک و تردید شدند. این آیه نازل شد: - «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِینَ...» (فتح/27) «خداوند، آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود. شما به خواست خدا همگى در کمال آرامش وارد مسجد الحرام خواهید شد». - «لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ فِى مَوَاطِنَ کَثِیرَةٍوَیَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئاً وَضَاقَتْ عَلَیْکُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُم مُدْبِرِینَ. ثُمَّ أَنْزَلَ اللّهُ سَکِینَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِینَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَذلِکَ جَزَاءُ الْکَافِرِینَ» (توبه /25 و 26) «خداوند شما را در جاهاى زیادى از جمله حنین یارى کرد؛ هنگامى که زیادى نفراتتان شما را مغرور کرده بود؛ ولى هیچ بهره‏اى به شما نداشت؛ و زمین پهناور بر شما تنگ شد، تا اینکه عقب گرد و فرار کردید. سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنان فرستاد، و سربازانى که شما نمى‏دیدید نازل کرد؛ و کافران را مجازات کرد؛ و این است جزاى کافران!» - «الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن دِینِکُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِى وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاَمَ دِیناً» (مائده /3) «امروز، کافران از آیین شما مأیوس شدند؛ پس از آنها نترسید؛ از من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.» عدّه‏اى از قریش، خواستند علم پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم را با پرسشى درباره «اصحاب کهف»، ماجراى «خضر و موسى» و «ذوالقرنین» بیازمایند. پیامبر خداصلى الله علیه وآله وسلم فرمود: فردا جواب شما را مى‏دهم. امّا مدّتى وحى از آن حضرت قطع شد؛ و از پاسخ باز ماند؛ به طورى که قریش به استهزاى آن حضرت و پیروانش پرداختند. پس از چهل شبانه روز، سوره کهف نازل شد و جواب سؤال آنان داده شد. قرآن دلیل قطع وحى را این‏گونه بیان مى‏کند: - «وَلاَ تَقُولَنَّ لِشَىْ‏ءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذلِکَ غَداً. إِلَّا أَن یَشَاءَ اللَّهُ» (کهف /24-23) «هرگز مگو، من فردا کارى خواهم کرد؛ مگر اینکه خدا بخواهد». - «فَلَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَفْسَکَ عَلَى آثَارِهِم إِن لمْ یُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدِیثِ أَسَفاً» (کهف /6) «گویى به خاطر عملکرد آنان، و اینکه چرا به این قرآن ایمان نمى‏آورند، مى‏خواهى خود را از غم و اندوه هلاک نمایى!» دو نفر از زنان پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم در عالم حسادت با «زینب بنت جحش» - یکى دیگر از زنان آن حضرت - که از پیامبر با عسلى که درست کرده بود در خانه‏اش پذیرایى مى‏کرد، قرار گذاشتند که هر وقت پیامبر از خانه او به خانه یکى از اینان آمد، بگویند که آیا «مغافیر» (گیاهى بد بو) خورده‏اى؟ تا پیامبر را بدین سخن ناراحت کنند! یکى از زنان چنین کرد. پیامبر او را از افشاى این کار به دیگران و دیگر زنان پرهیز داد؛ و خود نیز تصمیم گرفت که دیگر از عسل زینب که گویا به سبب نشستن زنبورها روى گیاه مغافیر بوى بدى مى‏دهد، نخورد. امّا آن زن این سخن را افشا کرد. خدا هم پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم را از این توطئه آگاه فرمود: - «وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِىُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِیثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ...» (تحریم /3) «به یاد آورید هنگامى را که پیامبر، یکى از رازهاى خود (نوشیدن عسل در خانه زینب و تصمیم به نخوردن از عسل او) را به یکى از همسرانش گفت؛ ولى او رازدارى نکرد و به دیگران خبر داد؛ خداوند پیامبرش را از افشاى سر آگاه ساخت؛ او قسمتى از آن را براى همسرش بازگو کرد و از قسمت دیگر خوددارى نمود...». حال با قبول این آیات الهى که به طور روشن، رویدادهایى را که سال‏ها پس از بعثت و هجرت در مکّه و مدینه اتّفاق افتاده، بیان مى‏فرماید؛ چگونه با نزول یکباره قرآن قابل جمع است؟ اگر قرآن در آغاز بعثت، نزول دفعى داشته، چگونه رویدادى را که اتّفاق نیفتاده به عنوان عمل انجام شده مطرح نموده است؟ آیا چنین عقیده‏اى - نعوذ باللَّه - به مخدوش بودن قرآن دلالت نخواهد کرد؟ و سخن خدا را که مى‏فرماید: «وَ مَن أصدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدیثاً» (نساء /87) «راستگوتر از خدا کیست؟» زیر سؤال نخواهد برد؟ مرحوم شیخ مفید چنانکه در پیش گذشت، در این باره چنین گفت: «این حرف به مذهب مشبهه برازنده‏تر است؛ زیرا آنها بودند که گمان مى‏کردند خداوند در ازل به قرآن تکلّم کرده و از آینده به لفظ ماضى خبر داده است؛ این را اهل توحید رد کرده‏اند». گذشته از اینها، آیا نزول یکباره قرآن به پیامبر اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم در حالى که هیچ گونه منشأ اثرى نبوده و نقشى در حضرتش ایفا نمى‏کرده است، عقلاً کار عبثى نمى‏نماید؟ به طور کلى، آیه زیر فصل الخطابى است بر اینکه قرآن جز نزول تدریجى نزولى دیگر، نداشته است: «لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِیلاً» (فرقان /32) «(مى‏گویند): چرا قرآن یکجا بر او نازل نمى‏شود؟ براى اینکه قلب تو را محکم داریم، پس آن را به تدریج فرو فرستادیم». اگر قرآن نزول غیر تدریجى داشت، آن وقت جوابى غیر از این از خداوند متعال مى‏شنیدیم، نه این سخن را که مهر تأیید محکمى است بر نزول تدریجى قرآن.

باورمندان به نزول تدریجى قرآن

1 - شیخ مفید (م: 413 ه) شیخ مفید، نخستین دانشمندى است که نزول دفعى قرآن را با دلایل متقن رد نموده و تنها نزول تدریجى آن را پذیرفته است.69 2 - سیّد مرتضى علم الهدى (م: 436 ه) در کتاب «أمالى»70. 3 - ابوالحسن على بن احمد الواحدى (م: 468 ه) صاحب کتاب «اسباب النزّول»71 4 - حسن بن محمّد القمى النیشابورى (م: 728 ه) در کتاب «غرایب القرآن» یا «تفسیر نیشابورى».72 5 - صدر المتألهین (م: 1050 ه) نام ملاّ صدرا را در زمره کسانى که به نزول دفعى قرآن به قلب پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم بودند نیز آوردیم؛ امّا چنانکه توضیح دادیم، هر چند دیگر معتقدان به این گونه نزول، از سخن ایشان الهام گرفته‏اند؛ ولى به صراحت مى‏توان گفت که ملا صدرا جز نزول تدریجى را اثبات نکرده است. او اگر فرقى در انزال و تنزیل قایل شده، در مقایسه نزول کتاب‏هاى دیگر انبیا با نزول قرآن بوده است، نه نزول دفعى و تدریجى. به اعتقاد ایشان نزول قرآن بر قلب پیامبر به صورت وحى یا شعور مرموزى بوده که جز براى پیامبر براى کسى دیگر قابل ادراک نبوده است.73 6 - مصطفى صادق رافعى (م: 1937 م).74 7 - سیّد رشید رضا (م: 1354 ق).75 8 - سیّد قطب (م: 1385 ق).76 9 - سیّد محمّد حسین طباطبایى (م: 1360 ش). اگر به یاد داشته باشید، ما در صفحات پیشین، نام ایشان را در زمره کسانى که به نزول دفعى قرآن به قلب پیامبر اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم معتقد بودند، آوردیم؛ امّا اینجا باز به عنوان کسى که معتقد به نزول تدریجى قرآن است، از ایشان یاد مى‏کنیم. زیرا علاّمه طباطبایى هر چند در «تفسیر المیزان» راه اثبات نزول دفعى به قلب پیامبر را پیموده است، ولى در کتاب «قرآن در اسلام» که پس از تفسیر المیزان نوشته است، تنها نزول تدریجى را پذیرفته و همچون شیخ مفید، نزول دفعى را نقد و رد نموده است. دیدگاه ایشان در کتاب یاد شده چنین است: «سوَر و آیات قرآن مجید یکجا نازل نشده است. این مطلب علاوه بر تاریخ قطعى که به نزول تدریجى قرآن مجید در امتداد بیست و سه سال مدّت دعوت پیغمبر اکرم صلى الله علیه وآله وسلم شهادت مى‏دهد، از مضامین خود آیات نیز روشن است. خداى متعال مى‏فرماید: «وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُکْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِیلاً» (اسراء /106) «سوره‏ها و آیات قرآن را از هم جدا کردیم تا آن را به درنگ به مردم بخوانى و آن را با یک نوع تدریج نازل کردیم.» «در قرآن مجید، ناسخ و منسوخ هست؛ و آیاتى که ارتباط تام به قصص و حوادث دارد که هرگز در یک زمان جمع نمى‏شوند تا آیات مربوط به آنها یکجا نازل شده، درباره آنها به گفتگو پردازد».77 علاوه بر عالمان مذکور، دانشمندان دیگرى هم هستند که بدون نفى نزول دفعى یا بدون پرداختن به آن، بدین باورند که ابتداى نزول قرآن در شب قدر اتّفاق افتاده، سپس تا پایان عمر پیامبر، آیات و سوره‏ها بر حسب نیاز روز به آن حضرت فرود آمده است. حال اگر سخن و باور آنان را به تعبیر دیگرى بازگو نماییم، چنین مى‏شود که: قرآن تنها نزول تدریجى داشته، و ابتداى آن شب قدر بوده است. این دانشمندان عبارتند از: 10 - ابن شهر آشوب (م 558 ه): «شَهرُ رَمَضانَ الَّذى اُنزِلَ فیهِ القُرآنُ» إى إبتدأ نزوله.78 11 - ملاّ صالح مازندرانى (م: 1081 ه) در کتاب «شرح جامع اصول کافى».79 12 - احمد بن مصطفى المراغى - صاحب «تفسیر مراغى».80 13 - جعفر سبحانى در مجلّه «رسالة القرآن»81 214 - محمّد هادى معرفت.82

دیدگاه‏هاى شاذّ درباره نزول قرآن

علاوه بر دیدگاه‏هاى ششگانه‏اى که بدان‏ها پرداختیم، نظریات دیگرى نیز درباره نزول قرآن مطرح است که طرفداران کمترى دارند. دو تاى از آنها به شرح زیر است: 1 - منظور از «شَهرُ رَمَضان الَّذى اُنزِلَ فیهِ القرآن»، نزول قرآن در ماه رمضان نیست؛ بلکه این است که: «أنزل فى شأنه القرآن» در شأن این ماه قرآن نازل شده است؛ چنانکه مى‏فرماید: «کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیام»(بقره /183) «براى شما (در این ماه) روزه واجب شد» و مراد از «اُنزِلَ فیهِ القُرآن» نزول حکم وجوب روزه در آن ماه بر برندگان است؛ و «فیه» به معنى «فى فرضه» مى‏باشد.83 2 - قرآن در طى 23 سال هر شب قدر، آن اندازه که خداوند فرود آمدنش را تقدیر کرده بود و مورد احتیاج مردم بود به امر خداوند بر آسمان دنیا نازل مى‏شد؛ و پس از آن در ظرف سال به تدریج بر رسول خدا فرود مى‏آمد.84

جمع بندى و نتیجه‏گیرى

دیدگاه‏هاى هفتگانه‏اى که در این جستار یاد آور شدیم، همگى - بدون استثنا - در مقام نزول رسمى قرآن، معتقد به نزول تدریجى بوده‏اند؛ امّا آنچه مورد اختلاف بود، اعتقاد به نزول ابتدایى - دفعى، قبل از نزول رسمى بوده است. نزول ابتدایى - دفعى را برخى از لوح محفوظ به آسمان چهارم (بیت المعمور) مى‏دانند؛ برخى نزول آن را بر قلب پیامبر تشخیص مى‏دهند؛ و دیگرانى، تنها به تابش ابتدایى نور و حقیقت قرآن به قلب پیامبر رسیده‏اند؛ و بسیارى هم جز نزول تدریجى، به نزول دیگرى معتقد نشده‏اند. ما دیدگاه‏ها را در بوته نقد نهادیم و بررسى کردیم؛ تا آنجا که ممکن بود، ثابت کردیم که براى قرآن، نزولى جز نزول تدریجى متصورّ نیست. زیرا گفتیم اگر نزول قرآن - بنا به صراحت خود قرآن - براى هدایت نوع انسان «هدى للنّاس» است، نزول آن به آسمان چهارم با قرار داشتن آن در لوح محفوظ فرقى ندارد. زمانى که قرآن به عنوان اعلامیّه‏اى براى مردم صادر نشده است، فاقد جنبه هدایتى بوده، و نزولى بر آن صدق نمى‏کند. از این رو، در جمع بندى دیدگاه‏ها، مى‏توان از اعتقاد نزول دفعى قرآن به آسمان چهارم چشم پوشى کرد؛ و اعتقاد به نزول ابتدایى - دفعى نور و حقیقت قرآن بر قلب پیامبر را - زمانى که لفظ و معنایى بر آن متصورّ نیست - با دیدگاه نزول تدریجى در آمیخت، و آشتى داد؛ و اعتقاد به نزول دفعى قرآن بر قلب پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم را به دلیل ناهمخوانى با نصّ صریح قرآن و انتزاعى بودن آن نادیده گرفت. و در پایان با صغرا و کبرا کردن قضایا نتیجه‏گیرى کرد که قرآن یک نزول بیش ندارد، و آن هم نزول تدریجى است. امّا اینکه حال، با پذیرش این دیدگاه، مشکل آغاز نزول قرآن که به تصریح قرآن در شب قدر و بنا به مشهور غیر مستند، در بیست و هفتم ماه رجب اتّفاق افتاده است، چگونه قابل حلّ مى‏باشد؟ بدیهى است، زمانى که هیچ گونه دلیل عقلى و نقلى بر شروع بعثت با کلام وحیانى و آیات قرآنى در دسترس نیست، ورود چنین شهرتى در اعتقادات اسلامى از ابتدا مخدوش و نادرست مى‏نماید. همچنین بر فرض اینکه روایت وقوع بعثت در 27 رجب را صحیح پنداشته و پذیرفته باشیم، آن وقت به قول بعضى از دانشمندان، از جمله مرحوم محمّد تقى شریعتى: «باید گفت که در ماه رجب جبرئیل بر آن حضرت ظاهر شده و او را به رسالت و بعثتش خبر داده ولى نزول قرآن از شب قدر شروع گردیده است؛ چون وحى به تدریج و تأنّى بر آن حضرت فرود مى‏آمد و به طورى که نویسندگان تاریخ حیات آن بزرگوار گفته‏اند و از جمله ابن هشام در «سیرة النّبویّة» نوشته است «اولین بار که وحى بر پیغمبرصلى الله علیه وآله وسلم نازل شد در خواب بود و نبوّتش با رؤیاى صادقه آغاز گردید. هیچ خوابى نمى‏دید مگر آنکه مانند صبح صادق به حقیقت پیوسته بود؛ و نیز برخى محقّقین نوشته‏اند که نخستین آیات سوره علق، اوّل در خواب و بعد در بیدارى بر او خوانده شد؛ تا اندک اندک آماده وظیفه سنگین رسالت گشته، تحمّل قبول وحى برایش ممکن شود. بنابراین مى‏توانیم بگوییم: آغاز بعثت، بیست و هفتم ماه رجب و ابتداى نزول آیات در بیدارى شب قدر بوده است».85 اما، در رابطه با روایات ائمه معصومان‏علیهم السلام - بدون توجه به اخبار مورخان - باید گفت در این روایات بعثتى را در 27 ربیع الاول مى‏بینیم که در آن هیچ نزولى از آیات قرآن مطرح نیست؛ و بعثتى را هم در 17 رمضان یا شب قدر شاهدیم، که در آن ابتداى نزول قرآن مطرح بوده و مورد تأیید قرآن نیز مى‏باشد؛ و اگر روایت امام جعفر صادق‏علیه السلام را هم که مدت نزول قرآن را در بیست سال تأیید مى‏کند، بر آن بیفزاییم، نتیجه این خواهد بود که پیامبر خداصلى الله علیه وآله وسلم در بیست و هفتم ماه ربیع الاول، از طریق نداى غیبى، پیام رسالت خود را دریافت مى‏کند و در شب قدر سال سوم بعثت، دوباره با کلام وحیانى و آیات قرآنى برانگیخته مى‏شود تا رسالت خود را علنى ساخته و فراگیر نماید. پیشى گرفتن بعثت بر نزول قرآن، در کلام حضرت امیرالمؤمنین‏علیه السلام مبرهن است آنجا که مى‏فرماید: «انّ اللَّهَ سبحانه بعث محمداً بالحق... و ثم انزل علیه الکتاب...»86 «خداوند پاک و منزه، پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم را به حق مبعوث کرد و سپس قرآن را بر او نازل نمود.»

پی نوشت ها

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1 - تاریخ ابن کثیر، 6/3، به نقل از: صالحى نجف آبادى، نعمت اللَّه، حدیث‏هاى خیالى در مجمع البیان، تهران، کویر، 339/ 1382 2 - آیتى، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم، تهران، دانشگاه تهران، 84/ 1366. 3 - صدوق، عیون اخبار الرضاعلیه السلام، تصحیح: سید مهدى حسینى لاجوردى، قم، کتابفروشى طوسى، 116/2 1363. 4 - یعقوبى، ابن واضح، تاریخ یعقوبى، ترجمه: محمد ابراهیم آیتى، انتشارات علمى و فرهنگى، 376/1 1374. 5 - همان /377. 6 - ابن هشام، سیرة النبى صلى الله علیه وآله وسلم، تحقیق: مصطفى سقاء ابراهیم الابیارى و عبدالحفیظ شلبى، قم، انتشارات ایران، 256/1 1363. 7 - نویدى، شهاب الدین احمد، نهایة الارب، ترجمه: محمود مهدوى دامغانى، تهران، امیرکبیر، 168/1. 8 - علق /1-4. 9 - نهایةالارب، 169/1، سیرة النبى‏صلى الله علیه وآله وسلم، 252/1. 10 - سبحانى، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دار التبلیغ اسلامى، /194/1 1351. 11 - کلینى، محمد بن یعقوب، فروع کافى، تصحیح: على اکبر غفارى، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 149/4 1350؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: محمد جواد الفقیه، بیروت، دار الاضواء، 1413 ق، 69/2. 12 - حر عاملى، وسائل الشیعه، تصحیح عبد الرحیم ربانى شیرازى، بیروت، دار احیاء التراث العربى، بى تا، 241/5. 13 - فروع کافى، 149/4. 14 - وسائل الشیعه، 242/5 15 - طباطبایى، سید محمد حسین، المیزان فى تفسیر القرآن، ترجمه: محمد تقى مصباح یزدى، قم، دارالعلم، 20/3 1346. 16 - طباطبایى، سید محمد حسین، المیزان فى تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوى همدانى، تهران، انتشارات محمّدى، 316-320/40 1363. 17 - عیاشى، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشى، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولى محلاتى، بیروت، مؤسسة الاعلمى، 1411 ق، 272/2. 18 - سیوطى، جلال الدین، الدّر المنثور، بیروت، دار الفکر، 106/4. 19 - تاریخ پیامبر اسلام‏صلى الله علیه وآله وسلم، /98. 20 - صدوق، امالى، ترجمه: آیة اللَّه کمره‏اى، تهران، کتابخانه اسلامیّه، 62/ 1362. 21 - کلینى، محمد بن یعقوب، اصول کافى، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولى محلاتى، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، بى تا، 275/4. 22 - الموسوى الدارابى، سید على، نصوص فى علوم القرآن، مشهد، آستان قدس رضوى، 50/1 1380. 23 - همان، /35. 24 - طبرى، ابوجعفر، جامع البیان، 259/30. 25 - مفید، محمد بن نعمان، شرح عقاید الصدوق (به ضمیمه اوائل المقالات)، تصحیح و تعلیق: عباسقلى واعظ چرندابى، تبریز، کتابفروشى حقیقت، 57/ 1330. 26 - میبدى، رشید الدین ابوالفضل، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، سپهر، 1399 ق، 558/10. 27 - زمخشرى، جار اللَّه، الکشاف، بیروت، دار المعرفة، 1387 ق، 238/1. 28 - الفخر الرازى، ابوعبداللَّه محمد، التفسیر الکبیر، قاهره، البهیة المصریة، بى تا، 95/5. 29 - قرطبى، ابوعبداللَّه، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبى)، بیروت، دار احیاء التراث العربى، 1372 ق، 297/2. 30 - زرکشى، بدر الدین، البرهان فى علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیة، 1391 ق، 229/1. 31 - عسقلانى، ابن حجر، فتح البارى فى شرح صحیح البخارى، بیروت، دار احیاء التراث العربى، 1402 ق، 4-7/9. 32 - سیوطى، جلال الدین، الاتقان فى علوم القرآن، قم، نشر امیر، 1405 ق، 146/1. 33 - کاشانى، ملاّ فتح اللَّه، منهج الصادقین، تصحیح: میرزا ابوالحسن شعرانى، 124/1 1347. 34 - حقى برسوى، ابوالفدا اسماعیل، تفسیر روح البیان، تصحیح و تعلیق: احود عزّو عنایة، بیروت، دار احیاء التراث العربى، 1421 ق، 576/10. 35 - آلوسى، شهاب الدین، روح المعانى، بیروت، دار احیاء التراث العربى، 1353 ق، 111/25. 36 - نهاوندى، محمّد، نفحات الرحمن، تهران، چاپخانه علمى، 1357 ق، 136/1. 37 - زرقانى، عبدالعظیم، مناهل العرفان فى علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیة، 1362 ق، 33-38/1. 38 - راغب اصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلى، دار الکتاب العربى، 1392 ق، /509. 39 - التفسیر الکبیر، 95/5. 40 - شرح عقاید الصدوق، /57. 41 - همان، /58. 42 - رشید رضا، محمّد، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة، 161/2. 43 - رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، 187/ 1362. 44 - المیزان، 20/3؛ طباطبایى، محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 167/ 1353. 45 - مامقانى، عبداللَّه، تنفیح المقال، قم، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، 1424 ق، 122-110/5. 46 - رک: حدیث‏هاى خیالى در مجمع البیان، /327. 47 - همان؛ قاموس الرجال، 471/4 48 - علامه حلّى، رجال، قم، دار الذخائر، 1416 ق، /218. 49 - رک: حدیث‏هاى خیالى در مجمع البیان، /327. 50 - ملا صدرا، اسرار الایات، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالى، /16 و 17. 51 - نصوص فى علوم القرآن، 255/1. 52 - فیض کاشانى، محسن، تفسیر الصافى، تصحیح: شیخ حسین اعلمى، بیروت، مؤسسة الاعلمى، 1399 ق، 65/1. 53 - نصوص فى علوم القرآن، 273/1. 54 - همان، /271. 55 - زنجانى، ابوعبداللَّه، تاریخ قرآن، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تبریز، سروش، 35/ 1341. 56 - المیزان، 23/3. 57 - همان، ترجمه سید محمد باقر موسوى همدانى، 20/28. 58 - مطهرى، مرتضى، درسهایى از قرآن، قم، چاپخانه مهر، 40/ 1360. 59 - مطهرى، مرتضى، تفسیر سوره فجر و قیامت، قم، حزب جمهورى اسلامى، /66. 60 - رک: طالقانى، سید محمود، پرتوى از قرآن، تهران، انتشار، 192-194/4 1345. 61 - رک: حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، تهران، چاپخانه اتحاد، 1403 ق، /34. 62 - قرشى، سید على اکبر، تفسیر ممتاز، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 20 - 23/1 1361 و 303. 63 - رامیار، تاریخ قرآن، /191. 64 - همان، /183. 65 - نصوص فى علوم القرآن، 628/1 (از مقاله یداللَّه دوزدوزانى) 66 - غرناطى اندلسى، ابوحیّان، تفسیر بحر المحیط، دار الفکر للطباعة و النشر، 378/2. 67 - شیخ طوسى، التبیان، ذیل آیه 68 - براى مطالعه مشروح شأن نزول به تفاسیر در ذیل همان آیه مراجعه فرمایید. 69 - رک: شرح عقاید الصدوق، /58. 70 - نصوص فى علوم القرآن، 57/1. 71 - همان، /77. 72 - همان، /161-165. 73 - صدر المتألهین، تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف، 1419 ق، 155/3 و اسرار الایات /16 و 17. 74 - رافعى، مصطفى صادق، اعجاز قرآن و بلاغ

منابع:

پژوهشهای قرآنی 1385 شماره 46 و 47 ویژه نامه وحی و پیامبری